

از آیلان کوردی تا عمران دقنیش

کابوس بی پایان جنگ و مرگ در سرمایه داری



گردآوری: آرام نوبخت / با همکاری امید علی زاده

صفحه	عنوان
۳	کارزار تبلیغاتی «حقوق بشر»، جاده صاف کن تشدید مداخلات نظامی در سوریه
۷	پیوستن شارلی ابدو به کارزار نژادپرستانه علیه پناهندگان در اروپا
۱۲	نبرد حلب و ریاکاری تبلیغات جنگی امریکا
۱۶	فشار بر داعش در چندین جبهه
۲۰	خیز دیگر میلیتاریسم امریکا در خاورمیانه

militaant.com

کارزار تبلیغاتی «حقوق بشر»، جاده صاف کن تشدید مداخلات نظامی در سوریه



بیل فان آوکن

تصاویر و فیلمی که یک گروه مرتبط با «شورشیان» اسلامگرای تحت الحمايه «سی.آی.ای» در سوریه از «عمران دقنیش»، کودک پنج ساله سوری منتشر کرد، به سرعت سر از همه رسانه های ریز و درشت امریکا و اروپای غربی درآورد.

کودکی نشان داده می شود که گیج و مبهوت روی صندلی نارنجی یک آمبولانس نو و مجهز نشاندہ شده است. صورت اش پوشیده از گرد و غبار است، همراه با سایه ای کمرنگ از ظاهراً خون خشکیده ای که بنا به گزارش ها به خاطر شکافتن پوست سر بوده است. ویدیوی منتشر شده، کودک را تنها و بی کس در حال انتظار نشان می دهد، در حالی عکاسان و فیلم برداران تصویر او را برای مخابره به سراسر دنیا ثبت می کنند. شمّ مسئولین امر، به آن ها می گفت که تصویر این پسر بچه، با آن تی شرت کارتونی و دسته مویی که ابروهایش را می پوشاند، جان می دهد برای عرضه به بازار.

خبرگزاری «سی.ان.ان» این کودک را «چهره جنگ داخلی سوریه» نامید و خانمی که گوینده خبر بود موقع بازگویی داستان این پسر بچه به شکل نمایشی زیر گریه زد. «نیویورک تایمز» او را «نماد مصیبت های حلب

نامید» و نشریه «امریکای امروز» سرمقاله کوتاهی منتشر کرد با تیتیر «این پسر بچه سوری، عمران نام دارد. حالا توجه می کنید؟»

رویکرد روزنامه بریتانیایی «تلگراف» مستقیم تر بود، وقتی تیتیر مقاله اش را چنین انتخاب کرد: «به خاطر کودکان حلب، باید دوباره برای اعمال منطقه پرواز ممنوع در سوریه تلاش کنیم».

در بین نوشته های چندش آور، یکی بود که انتظارش می رفت؛ مطلبی بود به قلم «نیکولاس کریستوف» در «نیویورک تایمز» که مخصصه کودکان سوری را با مرگ سگ خانواده اش تلفیق می کرد. او اظهارات جان کری، وزیر خارجه امریکا را در مورد درگیری داعش در یک نسل کشی گواه گرفت تا بر این اساس حملات موشک های کروز امریکا را به حکومت سوریه که در نبرد با داعش است توجیه کند. تقلا برای زدودن هرگونه منطق و عقلانیت به اسم حقوق بشر حیرت آور است.

آن چه شاهدیم، یک کارزار تبلیغات جنگی است که به دقت هماهنگ شده تا احساسات انسان دوستانه مردم را جلب و آن به پشت تشدید خشونت امپریالیستی در خاورمیانه ببرد. این که آیا وضعیت عمران صحنه سازی «شورشیان» و مربیان آنان در «سی.آی.ای» است یا این که واشنگتن و رسانه ها از فلاکت واقعی یک کودک بی گناه بهره برداری می کنند، هنوز مسأله ای باز است.

اما یک چیز مسلم است. این نگرانی تصنعی درباره این کودک که به مخاطبین قالب می شود، با انگیزه های سیاسی و ژئوپلیتیک معین و اعلام نشده ای است که هیچ ارتباطی به محافظت از جان کودکان بی گناه ندارد. در طی یک ربع قرن گذشته صدها هزار کودک از حملات و جنگ های نیابتی به رهبری امریکا در سراسر منطقه جان باخته اند.

تصویر عمران انتخاب شد، چون از بخش شرقی حلب می آید، یعنی جایی که قریب به یک ششم جمعیت این شهر شمالی زیر سلطه شبه نظامیان اسلامگرای تحت الحمايه امریکا زندگی می کنند. مهم ترین این گروه ها، «فتح الشام» است که تا همین ماه قبل خود را جبهه «النصره» می نامید و شاخه وابسته القاعده در سوریه بود.

مرگ کودکان سوری با شلیک بی هدف و کور آتش بارهای ساخت شبه نظامیان القاعده (موسوم به «توپ های جهنمی») به سوی مراکز تحت کنترل حکومت، همان اثری را روی مجاری اشک چشم ندارد که سرمقاله

نویسان روزنامه ها و مجریان رسانه ها دارند. درست همان طور که تصاویر منتشر شده از کودکان سلاخی شده یمن به دنبال حملات هوایی سعودی ها با بمب های امریکایی و حمایت لجستیک بی چون و چرای پنتاگون چنین اثری نداشته است. ویدیوی وحشتناک «شورشیان» سوری «میانه رو»ی مورد حمایت امریکا از بریدن سر کودک ۱۰ ساله فلسطینی با اره هم خشم قابل توجهی را برنیا نگیخت.

نیروهای محرک پشت این کارزار دوباره جان گرفته، دوگانه هستند. در وهله نخست، حمله «شورشیان»- با تسلیحات و منابع مالی امریکا و متحدین منطقه ای آن- برای درهم شکستن محاصره حکومتی شرق حلب و تشدید جنگ علیه مردم غیرنظامی در غرب شهر متوقف شده است و ارتش سوریه، با پشتیبانی هوایی روسیه، مجدداً در حال کسب دستاوردهای مهمی در جبهه های نبرد زمینی است. از این رو است که مجدداً درخواست هایی برای یک آتش بس فوری مطرح شده اند.

توسعه همکاری نزدیک میان ترکیه با روسیه و ایران و چین در ارتباط با جنگ پنج ساله تغییر رژیم در سوریه، دامنه ای به مراتب بیش از این ها دارد. ایران طی هفته قبل به روسیه اجازه داد که برای حمله به مواضع داعش در خاک سوریه از پایگاه های هوایی ایران استفاده کند، در حالی که پکن نیز افزایش کمک نظامی به دمشق را اعلام کرده است. در این میان به دنبال کودتای نظامی نافرجام و مورد حمایت امریکا در ترکیه، رجب طیب اردوغان به جستجوی روابط حسنه با مسکو و تهران برآمده است.

واشنگتن با بی قراری و اضطراب روزافزون به این اتحاد بالقوه می نگرد و آن را مانعی در برابر تحرک نظامی خود برای اظهار هژمونی امریکا در خاورمیانه و ذخایر انرژی سرشار آن می بیند. بنابراین نمی تواند چنین چالشی را برتابد و ناگزیر برای پاسخی نظامی آماده خواهد شد. با این هدف است که کارزار تبلیغاتی «انسان دوستانه» برای «نجات کودکان» سوریه- و همین طور نجات نیروهای نیابتی و وابسته به القاعده امریکا- شدت گرفته.

روش های به کاررفته در این کارزار، به قدری نخ نما هستند که دیگری نیازی به توضیح نیست. بیست و پنج سال پیش، نخستین جنگ خلیج علیه عراق با این داستان پر آب و تاب به کنگره امریکا تدارک دیده شد که سربازان مهاجم عراقی انکوباتور نوزادان (دستگاه نگهداری از کودکان نارس) را در بیمارستان های کویت سرقت می کنند و نوزادان را رها می کنند تا بمیرند. بعدها مشخص شد که شاهد ادعایی این قساوت، زنی که

خود را پرستار معرفی کرده بود، در واقع دختر سفیر کویت و عضو خاندان سلطنتی امارات بوده است. بنابراین کل داستان یک حقه تبلیغاتی بود.

در سال های بعد، امریکا تحریم هایی تنبیهی را علیه عراق اعمال کرد که جان نیم میلیون کودک عراقی را گرفت. «مادلین آلبرایت»، سفیر وقت امریکا در سازمان ملل، در اظهاراتی شنیع گفته بود «این بها، ارزشش را داشت». جنگ های بعدی امریکا در افغانستان، عراق، لیبی و سوریه، صدها هزار نفر دیگر را به کام مرگ کشانده اند.

«دیوید نورث» در کتاب جدید خود زیر عنوان «یک ربع قرن جنگ: حرکت امریکا برای هژمونی جهانی: ۱۹۹۰-۲۰۱۶»، با بازنگری این دوره ۲۵ ساله خشونت و خونریزی، می نویسد:

«حوزه عملیات نظامی به طور مداوم عریض تر شد. جنگ های جدیدی آغاز شدند، در حالی که جنگ های قدیم ادامه یافتند. حقوق بشر به عنوان دستاویزی برای جنگ با لیبی و سرنگونی رژیم معمر قذافی در سال ۲۰۱۱ به کار گرفته شد. درست همین بهانه ریاکارانه برای سازماندهی یک جنگ نیابتی در سوریه استفاده شد. پیامدهای این جنایات، از زاویه زندگی و مصیب انسان ها، غیرقابل محاسبه هستند.

یک ربع قرن جنگ با تحریک امریکا، باید به مثابه حلقه ای از سلسله رویدادهای مرتبط به هم بررسی شود. منطق استراتژیک تقلای امریکا برای هژمونی جهانی، از عملیات نواستعماری در خاورمیانه و افریقا فراتر می رود. جنگ های کنونی منطقه ای، اجزای سازنده یک رویارویی سریعاً رو به رو شد میان امریکا با روسیه و چین است».

سیل تبلیغات جنگی، که نشان از تشدید قریب الوقوع مداخله امریکا در سوریه دارد، می تواند به چنین رویارویی و تقابلی و همراه آن خطر واقعی یک جنگ هسته ای در مقیاس جهانی، شتاب ببخشد.

۱۹ اوت ۲۰۱۶

پیوستن شارلی ابدو به کارزار نژادپرستانه علیه پناهندگان در اروپا



الکس لانتیه

هفته نامه فکاهی فرانسوی «شارلی ابدو»، با حمله ای چندش آور به «آیلان کوردی» - کودک سه ساله ای که سال پیش غرق شدنش در نزدیکی سواحل ترکیه به نماد هزینه های انسانی دهشتناک جنگ سوریه بدل شد - به کارزار رو به رشد نژادپرستی علیه پناهجویان خاورمیانه در اروپا پیوست.

کاریکاتوریست تصویری که خوانندگان سراسر جهان را بهت زده کرده است، «ریس» بود؛ کسی که از حملات تروریستی ژانویه گذشته به دفتر سردبیری مجله، جان سالم به در برد. این کاریکاتاتور، از فضای هیستریکی بهره برداری کرده است که اکنون رسانه های بین المللی با طرح ادعاهایی درباره مشارکت پناهجویان در موجی از تعرض های جنسی شب سال نو در شهر کلن (آلمان) به آن دامن زده اند.

«ریس» در زیر عنوان کاریکاتور که می پرسد «اگر آیلان کوچولو بزرگ شده بود، الآن کی می شد؟»، تعدادی کاریکاتور کشیده و این کودک غرق شده را در حالی نشان می دهد که بلند شده، بزرگ می شود، و در تصویری

که پوزه ای شبیه خوک پیدا کرده، به دنبال یک زن بور وحشت‌زده راه افتاده است؛ و بعد در پاسخ به سؤال بالا می نویسد: «کسی که در آلمان انگلک می کند».

رجوع وقیحانه به نژادپرستی و پیش‌داوری های ضد یهودی - که سهل است می توانست در صفحات «در استورمر»، روزنامه تبلیغاتی نازی ها، درج شود- با محکومیت بین المللی رو به رو شد.

«تیما کوردی»، عمه «آیلان»، که به عنوان پناهنده در کانادا زندگی می کند، به خبرگزاری «سی.بی.سی» گفت که این کاریکاتور، «نفرت انگیز» است و افزود: «امیدوارم مردم برای درد خانواده ما احترام قائل باشند. ضایعه بزرگی برای ما بود. بعد از این تراژدی ما دیگر مثل سابق نیستیم. داریم سعی می کنیم کمی فراموش کنیم و به زندگی برگردیم. اما این که دوباره ما را جریحه دار کنند، منصفانه نیست».

حتی در فرانسه که حکومت «حزب سوسیالیست» در ظاهر امر برای دفاع از آزادی مطبوعات، از حمله سال پیش برای راه اندازی کارزار ارتجاعی وحدت ملی حول «جنگ علیه تروریسم» بهره برداری کرد، خوانندگان بسیاری نظراتی را در محکومیت این کاریکاتور نوشتند.

به گفته روزنامه دست راستی «لو فیگارو»، چهار برابر شدن تعداد خوانندگان شارلی ابدو و رسیدنش به ۲۰۰ هزار نفر به خاطر تبلیغات رسمی بعد از حملات، همراه بوده است با رسوایی های مکرر این هفته نامه که خوانندگان جدیدش را بهت زده کرد: «خوانندگان شارلی ابدو که سابقاً محدود به گرایش های لیبرتاریان می شد که به این نوع طنز گزنده و خورنده عادت داشتند، به مخاطبین فراتری گسترش یافته که الزاماً کلبی مسلک نیستند».

یکی از خوانندگان در صفحه «لو فیگارو» نوشته بود: «امیدوارم که من کسی را شوکه نکنم، اما تصویر روی جلد شارلی هم زشت است و هم مشوق زشتی».

یکی دیگر از خوانندگان به سمپاتی های استالینیستی، سوسیال دمکراتیک و لیبرتاریان-آنارشیستی کارکنان این هفته نامه اشاره کرده و نوشته بود: «با یک روزنامه ارتجاعی که از طرف کمونیست های بورژوا مسلک اداره می شود که انگشت وسط شان را به همه چیز و همه کس نشان می دهند، منتظر چنین نتایجی بودیم: کاریکاتورهای بی مزه و ضعیف الحال که رسوایی می انگیزد، فروش دارد، اما سر جنگ را باز می کند».

حمله شارلی ابدو به یک کودک بی گناه، به عنوان جزئی از کارزار بین المللی توجیه اخراج های گسترده پناهجویان با متهم کردن آن ها به تجاوز، افشاگر تمام آن سازمان هایی است که مشوق کارزار «من شارلی هستم» بودند یا خود را به آن وفق دادند؛ یعنی: رسانه های فرانسه و سایر کشورهای ناتو، حکومت حزب سوسیالیست فرانسه و اقمار سیاسی متعدّدش.

این واقعه، تماماً مؤید ستون نوشته ای است که بلافاصله پس از حمله به شارلی ابدو در وب سایت «کمیته بین المللی انترناسیونال چهارم» نوشتیم. این مطلب صریحاً حمله تروریستی ستیزه جویان دست پرورده اردوگاه های اسلامی را که خود تعلیم دهنده ستیزه جویان اسلام گرای خارجی برای جنگ امپریالیستی تغییر رژیم در سوریه هستند، محکوم کرد؛ اما در عین حال نسبت به ریاکاری سیاسی تمام و کمال مبلغین شارلی ابدو نیز هشدار داد.

در این نوشته با ادعاهای رسانه ها مبنی بر این که شارلی ابدو نماینده بهترین سنن کاریکاتور علیه سلاطین اروپایی قرون ۱۶ تا ۱۹ است، مخالفت کرد. این کاریکاتوریست های اولیه، «نمایندگان یک دوره روشنگری دمکراتیک بودند که حس تحقیر خود را علیه مدافعین نیرومند و فاسد امتیازات اشرافی نشانه رفتند. اما شارلی ابدو با تحقیر بی امان مسلمانان، فقرا و ناتوانان را به سخره گرفته است».

در این مطلب نسبت به ماهیت ارتجاعی کارزار سیاسی حول این هفته نامه هشدار داده شد: «این که با دفاع از شارلی ابدو ادعا کنیم کاریکاتورهای آن ها همه "مزاح" هستند و پیامد سیاسی ندارند، مضحک است. فارغ از این که حکومت فرانسه برای جلب حمایت از برنامه نظامی رو به رشد خود در آفریقا و خاورمیانه تقلا می کند، فرانسه کشوری است که نفوذ "جبهه ملی" نفوذهایست آن به سرعت در حال رشد است. در این بستر سیاسی است که شارلی ابدو، رشد نوعی از جو ضد اسلامی سیاسی را تسهیل کرده است که شباهتی آزاردهنده با یهودی ستیزی سیاسی به عنوان یک جنبش گسترده در فرانسه دهه ۱۸۹۰ دارد».

«شارلی ابدو با استفاده از کاریکاتورهای زمخت و مبتذلی که تصویری کلیشه ای و شرارت بار از مسلمان ها ارائه می کند، یادآور انتشارات نژادپرستانه مبتذلی است که نقش برجسته ای در تقویت تحرکات ضد یهودی فرانسه در "ماجرای دریفوس" داشتند، دوره ای که در سال ۱۸۹۴ و پس از این که یک افسر یهودی به کذب به جاسوسی برای آلمان متهم شد، آغاز گردید».

امروز، تناقضات میان ژست های دمکراتیکی که حزب سوسیالیست پس از حملات شارلی ابدو به خود گرفت و پیامد یک سال بعد آن، فاحش هستند. وقایع سال بعد هشدارهای اولیه سایت ما را درباره کارزار «من شارلی هستم» ثابت کرده است. ما شاهد گسترش جبهه ملی نئو فاشیست در انتخابات محلی سال پیش بودیم، و پس از حملات تروریستی ۱۳ نوامبر در پاریس، شاهد حرکت حزب سوسیالیست به سوی استقرار یک وضعیت فوق العاده دائمی، الغای حقوق دمکراتیک پایه ای و دامن زدن بیش تر به جو ضد مسلمان ها.

در درون حکومت حزب سوسیالیست، قدم هایی در حال برداشته شدن است تا افراد متهم به ارتباط با حملات تروریستی، از تابعیت فرانسوی محروم شوند. جالب توجه است که مقامات حزب سوسیالیست خود دو سال پیش، تنها چند ماه قبل از حملات شارلی ابدو، محرومیت از تابعیت فرانسوی را محکوم کرده بودند. این سیاست بدنام، یادآور اقدام مقامات فاشیست فرانسوی برای محرومیت هزاران یهودی از تابعیت فرانسوی در جریان جنگ جهانی دوم و تا پیش از اخراج آن ها به اردوگاه های مرگ نازی ها در اروپا است.

پس از گذشت یک سال از تشدید بی وقفه «جنگ علیه تروریسم» و شووینیسیم فرانسوی، کارزار «من شارلی هستم» نشان داد که مکانیسمی برای مشروعیت بخشیدن به سیاست هایی است که سابقاً غیرقابل تصور به نظر می رسید. میلیون ها نفری که یک سال پیش با شعارهای «من شارلی هستم» راهپیمایی کردند، در تحلیل نهایی به عنوان سیاهی لشکر در مسیر حرکت به سوی استقرار یک رژیم پلیسی در فرانسه - حرکتی که بسیار پیش روی داشته است - مورد سوء استفاده قرار گرفتند.

حمله شارلی ابدو به آیلان کوردی، نشان می دهد که خصلت هفته نامه خود نقش کم اهمیتی در توانایی حزب سوسیالیست به حمله وحشیانه به حقوق دمکراتیک تحت پوشش کارزار «من شارلی هستم» نبود. آن دسته از «کمونیست» های لیبرتاریان و بورژوا مسلک که بر کارکنان، همراهان و خوانندگان اصلی نشریه حکمفرما هستند - یعنی یک لایه ممتاز طبقه متوسط که ما چپ نما می نامیم - طی دهه ها مملو از احساسات ضد مسلمان و حامی جنگ شده اند.

استحاله این لایه به یک پایگاه اجتماعی برای سیاست های فاشیستی، در زندگینامه برخی از شخصیت های برجسته تر باقی مانده مرتبط با شارلی ابدو منعکس می شود.

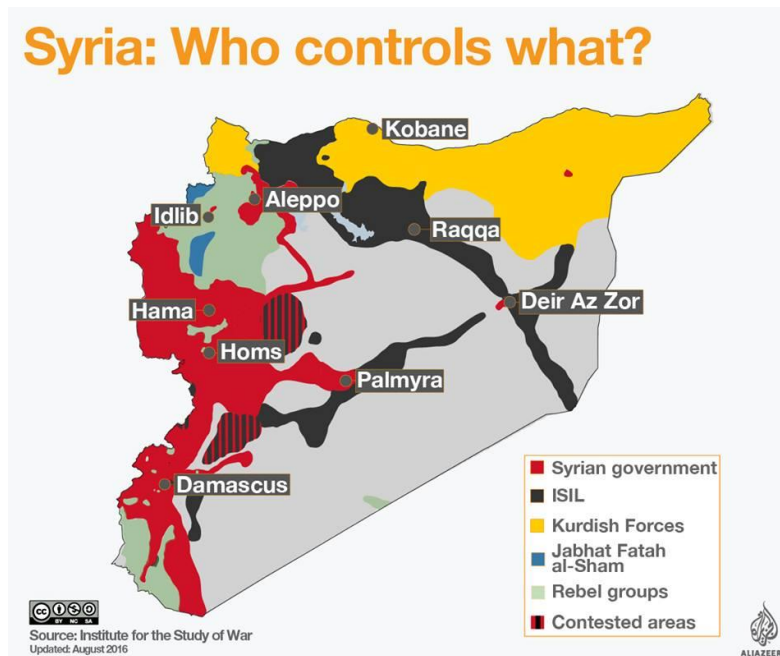
«رومان گوپیل»، یکی از رهبران اتحادیه دانش آموزان دبیرستان در دوره اعتصاب عمومی ۱۹۶۸ و عضو سابق «لیگ کمونیست» (گرایش پابلوئیستی) و پیشینه «حزب ضد سرمایه داری نوین» کنونی، یکی از مشاورین کلیدی کارزار ریاست جمهوری «کلوش»، کمترین، در سال ۱۹۸۱ بود و شارلی ابدو رسماً از این کارزار حمایت کرد. او تا جایی پیش رفت که از جنگ های ناتو در یوگسلاوی در ۱۹۹۰، تهاجم امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ (که حتی حکومت فرانسه هم با آن مخالف بود) و همین طور جنگ ناتو در لیبی در سال ۲۰۱۱ حمایت کرد.

«کارولین فورست»، ژورنالیست و فعال «حامی سکولاریسم» که در شارلی ابدو کار می کرد و اکنون مدافع سیاست لغو تابعیت فرانسوی از سوی حزب سوسیالیست است، علناً از کمپین «صرف سوسیس و شراب در محله گوت دور» حمایت کرد. هدف از این برنامه که از طرف گروه های راست افراطی راه اندازی شد، هدف آزار دادن مسلمانان نمازگزار در محله کارگرنشین «گوت دور» با نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک در مجاورت آن ها بود.

حمله توهین آمیز اخیر شارلی ابدو به پسر بچه بی دفاعی که جان باخته است، نمونه ای است از ضدیت این نیروها با حقوق دمکراتیک.

۱۶ ژانویه ۲۰۱۶

نبرد حلب و ریاکاری تبلیغات جنگی امریکا



بیل فان آوکن

این هفته مصادف است با دومین سالِ اخیرترین جنگ امریکا که اوباما در عراق و سوریه و به اسم مبارزه با داعش به راه انداخت. رئیس جمهور امریکا مداخلهٔ جدید نظامی را به عنوان نه فقط تداوم «مبارزهٔ جهانی علیه تروریسم»، که همین طور نهضتی برای حقوق بشر قالب می کند. او تهدید پیش روی ایزدی ها را گواه می گیرد و تأکید می کند که وقتی اقلیت های مذهبی با خطر رو به رو هستند، نمی تواند «خود را به ندیدن» بزند.

تلفات این به اصطلاح مداخلهٔ بشردوستانه به مراتب خونین تر شده اند. طبق گزارشی که گروه دیده بان «Airwars» همین هفته به مناسبت سالگرد مذکور منتشر کرد، بیش از ۴ هزار و ۷۰۰ مورد مرگ شهروندان غیرنظامی در اثر حملات هوایی «ائتلاف به رهبری امریکا» ثبت شده است (۹۵ درصد این حملات هوایی را هواپیماهای جنگی امریکا انجام داده اند). ظرف دو سال، شمار مردان و زنان و کودکان عراقی بی گناهی که با بمب های امریکایی سلاخی شده اند بیش از تعداد کل سربازان امریکایی جان باخته در هشت سال جنگی بوده است که پرزیدنت «جورج دابلیو بوش» سال ۲۰۰۳ در عراق به راه انداخت.

تمام دروغ ها و بهانه های واشنگتن درباره این آخرین جنگ خود در خاورمیانه- و همین طور یک دهه و نیم جنگ هایی که از ۱۱ سپتامبر به راه افتادند- طی چند روز اخیر افشا شدند؛ زمانی که حکومت امریکا و رسانه ها بابت پیشروی های ادعایی نیروهای «شورشی» در نبرد برای کنترل حلب، پایتخت تجاری سابق سوریه، به پایکوبی پرداختند.

این که حمله «شورشیان» را سازمانی هدایت و سازماندهی کرده است که سال ها شاخه سوری القاعده را شکل می داد و عملیات شان به افتخار یک افراطی سنی نام گذاری شد که سربازان علوی اسیر را کشتار کرد، باعث سکوت هیچ یک از آنان نشد. درست به همان ترتیب که مانع مزخرف گویی درباره تروریسم و حقوق بشر نشد!

ابعاد دستاوردهای نظامی نیروهای تحت امر القاعده در حلب، به هیچ رو روشن نیست. با این حال آنان ظاهراً موفق به محاصره بخش غربی شهر شده اند که تحت کنترل دولت است و اکثریت مطلق جمعیت آن جا زندگی می کند. «شورشیان» ده ها تن از مردم را با شلیک خمپاره و توپخانه کشته و مجروح کرده اند.

واشنگتن و متحدینش، رسانه های غرب و گروه های حقوق بشری که حکومت بشار اسد را به جنایت علیه بشریت به خاطر بمباران جهادی ها در شرق حلب متهم کردند، اکنون وقتی همین تروریست های مورد حمایت امپریالیسم مشغول کشتار شهروندان غیرنظامی در بخش غربی شهر هستند بی اعتنایی نشان می دهند.

برخی رسانه ها تا جایی پیش رفته اند که پیشروی های بمب گذاران انتحاری «شورشی» را به عنوان یک «مزیت» استراتژیک برای شبه نظامیان مورد حمایت غرب جشن بگیرند. در بین متقلبان ترین و مزورانه ترین توصیفات از نبرد اخیر، آن دست توصیفاتی هستند که در صفحات «نیویورک تایمز» ظاهر شده اند. پوشش خبری «نیویورک تایمز» و خط سرمقاله آن به دقت طوری جفت و جور شده اند که به اهداف غارتگرانه امپریالیسم امریکا خدمت کنند.

«تایمز» در مقاله دوشنبه خود درباره حلب نوشت که «شورشیان و متحدین جهادی شان» بیش از پیش کنترل دولتی را به چالش کشیده اند. این مقاله ادامه می داد: «همکاری میان گروه های شورشی اصلی- که بعضاً از حمایت تسلیحاتی پنهانی ایالات متحده امریکا برخوردار شده اند- و سازمان جهادی سابقاً موسوم به النصره که زیرشاخه القاعده بود، یک عامل حیاتی در پیشروی شورشیان طی اواخر هفته بوده است».

روزنامه مذکور آن قدر سرسری با این موضوع برخورد می کند که گویی دارد گزارشی در مورد «پرینس»، هنرمند فقید، می نویسد. جبهه النصره درست یک هفته پیش از حمله خود در حلب، نامش را به «جبهه فتح الشام» تغییر داد و قطع همکاری و جدایی رسمی اش را از القاعده اعلام داشت - و البته که القاعده از خداخواسته بود.

دلایل بسیاری وجود دارد که باور داشته باشیم این تغییرنام، ضمن مشورت با «سی.آی.ای» و در تلاش برای سفیدکاری سیاسی حمایت مستقیم امریکا از حمله گروهی بود که واشنگتن مدت ها به عنوان یک سازمان تروریستی محکوم کرده است.

«تایمز» هرگز نامی از هیچ یک از آن «گروه های شورشی اصلی» که به موازات شبه نظامیان القاعده می جنگند، نمی برد؛ تا چنین القا کند که آن ها نیروهای مترقی و لیبرالی هستند. در واقع یکی از این گروه ها همانی است که اخیراً ویدیویی از سر بردن یک کودک ۱۲ ساله مجروح منتشر کرد. عملاً همه این گروه ها در چشم انداز ایدئولوژیک بنیادی القاعده شریک هستند.

«فایننشال تایمز» چاپ لندن یکی از رک و راست ترین گزارش ها را درباره حمله «شورشیان» حلب منتشر کرد و نوشت که این حمله «احتمالاً بسیار بیش از آن چه به نظر می رسد از کمک خارجی برخوردار بوده است: فعالین و شورشیان می گویند که انبار نیروهای اپوزیسیون، پیش و در حین نبرد با سلاح های جدید، پول و سایر تدارکات پُر می شدند». در این مقاله به گزارش هایی اشاره می شود از کاروان های روزانه کامیون های حامل سلاح و مهمات - از جمله مهمات توپخانه و سایر سلاح های سنگین - که چندین هفته در مرز ترکیه عبور و مرور داشتند.

این روزنامه بدون ذکر نام به یک دیپلمات غربی اشاره می کند که گفته است مقامات امریکا از حمله القاعده پشتیبانی کردند تا «قدری به روسیه و ایران فشار بیاورند»، یعنی به دو کشوری که حامی نظامی اصلی حکومت اسد هستند.

«فایننشال تایمز» هم چنین به یک «تحلیلگر نظامی» بی نام اشاره می کند که می گوید ویژگی نبرد نشان می داده است که نیروهای القاعده نه فقط مقادیر کلانی تسلیحات، که همین طور آموزش های نظامی حرفه ای دریافت کرده اند.

مهم تر از این، در همان حال که نبرد حلب جریان داشت، عکس هایی از تکاوران بریتانیایی منتشر شد که آن ها را با سلاح های سنگین و سوار بر خودروهای دوربرد در شمال سوریه نشان می داد. واحد های مشابه امریکایی نیز در خاک کشور حضور دارند. در مقابل این پرسش که چه کسانی مشغول آموزش نیروهای سوریه القاعده هستند، اینان محتمل ترین مظنونین به شمار می روند.

آن ها فقط همان ویژگی های ذاتی عملیاتی امپریالیستی را تکرار می کنند که سی سال پیش منجر به عروج القاعده شد؛ زمانی که «سی.آی.ای» -در اتحاد نزدیک با «اسامه بن لادن»- از مجاهدین افغانستان به همین ترتیب حمایت کرد تا رژیم مورد حمایت شوروی را در این کشور سرنگون کند.

اگر ترکش های این فصل تاریخی دست آخر ۱۱ سپتامبر را برای ما به ارمغان آورد، عملیات کنونی سوریه مخاطرات به مراتب بزرگ تری خواهد داشت. امپریالیسم امریکا در جریان یک «جنگ نیابتی» -که به گفته صریح رسانه های اصلی، القاعده نیروی زمینی اش را شکل می دهد- در تلاش برای سرنگونی متحد کلیدی روسیه در خاورمیانه است و این بخشی از تدارک برای یک جنگ با هدف تجزیه و انقیاد خود روسیه است.

پیشتر رقابت های ریاست جمهوری امریکا، هیلاری کلینتون دمکرات، به کرات علانی نشان داده است که قصد دارد یک سیاست تهاجمی تر را در سوریه و علیه روسیه دنبال کند. اتهامات نئو مک کارتیستی به ولادیمیر پوتین مبنی بر خرابکاری او در فرایند انتخاباتی امریکا، نقشی مرکزی را در کارزار او پیدا می کند.

این که آیا واشنگتن می تواند برای تشدید تهاجم خود تا زمان برگزاری مراسم معارفه ژانویه بعدی صبر کند یا خیر، به هیچ وجه معلوم نیست. دستاوردهای «شورشیان» در حلب چه بسا به سرعت معکوس شود و نبرد با قطع دسترسی شبه نظامیان القاعده ای مورد حمایت امریکا از آخرین مقر شهری شان به پایان برسد.

امپریالیسم امریکا قرار نیست به تثبیت دوباره یک حکومت سوریه متحد مسکو تن بدهد. بی تردید فشار برای مداخله مستقیم و گسترده تر امریکا افزایش خواهد یافت که خطر رویارویی مستقیم نیروهای امریکایی و روس را دربر خواهد داشت.

واشنگتن پانزده سال پس از «مبارزه با تروریسم» نه فقط مستقیماً در صف هدف ادعایی آن جنگ -القاعده- قرار گرفته، بلکه در حال تدارک برای بزرگ ترین اقدام تروریستی قابل تصور علیه بشریت، یعنی یک جنگ جهانی سوم است.

۱۰ اوت ۲۰۱۶

فشار بر داعش در چندین جبهه

نایل مال‌هالند

«دولت اسلامی عراق و سوریه» (داعش) در داخل و اطراف واپسین سه شهر بزرگی که کنترل شان را در عراق و سوریه به دست دارد (فلوجه، موصل و رقه) مورد حمله قرار گرفته و در تقلا است تا شهر «سرت»، به عنوان پایگاه اصلی اش در لیبی را حفظ کند.

فلوجه صحنه شدیدترین درگیری‌ها است. ارتش عراق و شبه نظامیان شیعه، با پشتیبانی حملات هوایی امریکا، در تلاش اند که داعش را از شهر بیرون برانند. فلوجه به مدت یک سال تحت محاصره این نیروها بوده و بنا به تخمین، ۳۰ هزار شهروند غیرنظامی در آن به دام افتاده اند که خطر بروز یک فاجعه انسانی را دارد. در به اصطلاح «کریدور بشردوستانه» ای که ارتش عراق برای کمک به فرار شهروندان غیرنظامی ایجاد کرده، مردان و پسران را به عنوان جنگجویان بالقوه داعش بازداشت می کنند. ساکنین سنی مذهب شهر فلوجه دلیل خوبی دارند که نسبت به سرنوشت خود بیمناک باشند. پس از این که اخیراً نیروهای اکثر شیعه و حامی حکومت بغداد، شهرهای «رمادی» و «تکریت» را از دست داعش بیرون آوردند، صدها هزار تن از شهر بیرون رانده شدند و جمعیت سنی شهر با اقدامات تلافی جویانه خشنی رو به رو شد.

نبرد فلوجه یک راه میان‌بر مفید برای رژیم شیعی بغداد است. «منطقه سبز»- که حکومت مرکزی در آن واقع شده- دو بار طی ماه‌های اخیر با شورش شیعیان فقیر در اعتراض به فساد و ناتوانی حکومت از تأمین برق و سایر خدمات ضروری رو به رو شد. رژیم «حیدر العبادی»، نخست وزیر عراق نیز تحت فشار قرار گرفته تا از حملات مرگبار بیش‌تر بمب‌گذاران انتحاری داعش در نواحی فقیر شیعه نشین- که ظاهراً از فلوجه می آیند- جلوگیری کند.

دو سال از زمانی می گذرد که داعش با اشغال موصل، پس از تسخیر فلوجه در ۴۰ مایلی غرب بغداد، به تیترا اخبار جهان مبدل شد. داعش، با کاروانی از خودروهای تندرو و ستیره جویانی که طی سال‌ها جنگ به دنبال تهاجم و اشغال عراق به دست امریکا در سال ۲۰۰۳ سخت تر شده بودند، جهان غرب را با دستاوردهای خیره کننده خود مبهوت کرد.

فلوجه مدت های مدیدی محل تمرکز مقاومت در برابر رژیم بغداد بوده است. سال ۲۰۰۴، نیروهای امریکایی دوبار این شهر را در نوردیدند که هزاران کشته برجای گذاشت و شهر را به ویرانه ای مبدل کرد. نافرمانی جمعیت سنی شهر، شرایط را برای موفقیت حیرت آور داعش در تسخیر فلوجه در سال ۲۰۱۴ فراهم آورد. نفرت عمیق سنی ها از رژیم زیر سلطه شیعه ها در بغداد، به این معنی بود که برخی از مردم سنی در بدایت امر تا درجه ای از حاکمیت داعش استقبال یا با آن مدارا خواهند کرد. سنی ها از فرط استیصال امیدوار بودند که با این کار، به آزار و اذیت های رژیم شیعی پایان داده شود و «ثبات» و «نظم و قانون» به ارمغان بیاید.

بمب گذاران انتحاری

در ابتدا توحش و جنایات بی حد و مرز داعش، بخش بیش تری از نیروهای ارتش عراق را وحشت زده و روحیه شان را تضعیف کرد، به طوری که اغلب از میدان نبرد می گریختند. اما این تاکتیک های تروریستی دیگر کارآمد نیستند. از آن جا که تمامی ارتش های ضدّ داعش اکنون برای مقابله با بمب گذاران انتحاری داعش بهتر تعلیم یافته اند، در نتیجه داعش به سمت سلاخی و کشتار شهروندان غیرنظامی بیگناه بیش تری چرخش کرده است. داعش هنوز توانایی سازماندهی دوباره و تهاجم را از خود نشان می دهد، اما نسبت به گذشته جنگجویان بیش تری را دارد از دست می دهد. با این حال «خلافت» خودخوانده داعش، هم چنان ناحیه وسیعی است با نیروهای متفرق دشمن، و به بیان دیگر: صحنه نبرد رقبا.

رژیم ترکیه در جنوب کشور درگیر یک جنگ داخلی اولیه با واحدهای «پ.ک.ک» است و از قطع دسترسی داعش به دنیا سر باز می زند. «نیروهای سوریه دمکراتیک»- به رهبری «یگان های دفاعی خلق» (ی.پ.گ) و با پشتیبانی حملات هوایی امریکا- اخیراً حمله ای را به شهر «منبج» در غرب رود فرات و نزدیکی مرز ترکیه سازمان دادند تا مانع حمل و نقل اسحله و جنگجویان داعش به آن سوی مرز شوند. هدف نهایی از این حمله، عبارت است از بیرون راندن داعش از «رقه». در عین حال ارتش عراق نیز همراه با پشتیبانی هوایی روسیه از جنوب شرقی در حال پیشروی به سوی پایتخت خلافت خودخوانده گروه داعش است.

تمامی این مانورهای نظامی، نشان دهنده تخاصمات عمیق میان قدرت های خارجی و متحدین منطقه ای آنان است. برای تمامی نیروهای درگیر نبرد با داعش- پیشمرگه های کرد، ی.پ.گ، ارتش عراق، شبه نظامیان شیعه و امریکا- این مسأله که چه کسی موفق خواهد شد جای حاکمیت داعش را بگیرد، به اندازه فتح قلمرو

اهمیت دارد. امریکا مصمم است مانع از آن شود که شبه نظامیان شیعه و مستشاران نظامی ایرانی آن ها شهر فلوجه را تسخیر کنند، چرا که این امر دستاورد برجسته ای برای ایران، به عنوان قدرت شیعی منطقه ای و مخالف اصلی امریکا در خاورمیانه، به شمار خواهد رفت.

از منظر تمامی طرفین درگیری، فلوجه در حکم تمرین نهایی برای یک نبرد بالقوه بزرگ تر، یعنی تسخیر موصل به عنوان دومین شهر بزرگ عراق است. بمب افکن های امریکا و نیروی زمینی پیشمرگه های متحد امریکا در تدارک برای بازپس گیری دومین شهر بزرگ عراق، مشغول هدایت تهاجمی به داعش در شمال عراق هستند. حتی اگر داعش تار و مار هم شود، اما این الزاماً به معنی پایان کار این سازمان نیست، بلکه می تواند به یک جنبش تروریستی دیگر استحاله پیدا کند. محبوبیت سایر گروه های سلفی، نظیر جبهه النصره، شاخه سوری القاعده، در بین عرب های سنی سوریه رو به رشد است. گروه هایی از این دست در بین عرب های سنی خاک حاصلخیزی برای رشد خواهند یافت، چرا که سنی ها به عملیاتی نظیر تهاجم به فلوجه به چشم پاکسازی قومی برای بیرون ریختن سنی ها از عراق نگاه می کنند. به گفته یکی از دیپلمات های امریکا، سنی ها در «جزایر هراس» عراق به سر می برند.

حاکمیت تروریستی داعش

داعش نشان داده که به هیچ رو راه حلی برای مقابله با وضعیت استیصال و درماندگی پیش روی سنی ها ندارد. حاکمیت تاریک اندیش و قرون وسطایی داعش در تمامی شهرهایی که تسخیر می کند، حتی به ابتدایی ترین نیازهای طبقه کارگر و فقرای سنی پاسخ نمی دهد و برخورد بربرمنشانه آن با اقلیت ها، دیگران را نیز دفع می کند. از زمان تسخیر شهر «سرت» به دست گروه داعش، بیش از ۸۰ هزار نفر از این پایگاه اصلی داعش در لیبی گریخته اند. فوریه سال ۲۰۱۵ بود که داعش در این شهر ۲۱ مسیحی را سر برید.

با پیشروی شبه نظامیان متحد «حکومت وحدت» (حکومت مورد پشتیبانی سازمان ملل) از «مصراته» در غرب لیبی و نظامیانی از شرق، داعش اکنون برای حفظ «سرت» در حال مبارزه است. اما حتی اگر این نیروها داعش را از «سرت» بیرون کنند، بسیاری از مردم لیبی نگران خواهند بود که این تنها به معنی بازگشت به درگیری های سابق کشور باشد. «پارلمان» لیبی در شهر «طبرق» از همکاری با حکومت مورد حمایت سازمان ملل در «طرابلس» امتناع ورزید و شبه نظامیان شاید برای کنترل بنادر نفتی لیبی به جان هم بیفتند.

با این وجود دور کنونی پیشرفت نظامی علیه داعش، همچنان یک کشتار خونین دیگر به حساب می آید که از تهاجم و اشغال نظامی عراق به دست امریکا سرچشمه می گیرد. نیروهای اشغالگر امریکا در مواجهه با مخالفت های عمومی در عراق، به اختلافات فرقه ای برای «تفرقه انداختن و حکومت کردن» دامن زدند و بعدتر سیاست پشتیبانی و حمایت از اپوزیسیون فرقه ای مسلح در برابر دیکتاتور سوریه، بشار اسد را در پیش گرفتند. به همین ترتیب قدرت های ناتو قاطعانه به سرنگونی مسلحانه رژیم کلنل قذافی کمک کردند تا منافع امپریالیسم غرب را پیش ببرند، که همین امر کشور را به کام هرج و مرج خونبار کشاند.

یکی از منابع رشد داعش که غرب علاقه ای ندارد سلاحش را به سوی آن نشانه بگیرد، دولت های ارتجاعی خلیج و سایر رژیم های سنی هستند که به تأمین مالی و تغذیه جنبش های جهادی یاری می رسانند. «پتریک کوبرن»، خبرنگار کهنه کار در امور خاورمیانه، اخیراً نوشت: «دولت های امریکا و اتحادیه اروپا، نخواسته اند که وجود پیوند میان تروریسم و متحدین سنی استراتژیک خودشان را، نظیر عربستان سعودی، سلطنت های خلیج، ترکیه و پاکستان، تصدیق کنند».

بر پایه سرمایه داری و حاکمیت نخبگان ارتجاعی و نیروهای فرقه ای، بروز تنازعات بیش تر و فجایع انسانی در خاورمیانه اجتناب ناپذیر خواهند بود. تنها طبقه کارگر منطقه، در اتحاد با کارگران همه جای جهان است که می تواند راهی برای برون رفت بیابد.

پتانسیل چنین چیزی به روشنی در جریان به اصطلاح «بهار عربی» نشان داده شد؛ یعنی زمانی که جنبش های توده ای برآمده از چندین دهه دیکتاتوری، دیکتاتورها را سرنگون کردند، اما فاقد یک رهبری کارگری بودند که بتواند توده ها را به طور موفقیت آمیزی در مبارزه علیه مستبدین محلی و نظام سرمایه داری بسیج کند. ضد انقلاب، با حمایت قدرت های غربی، توانست دست بالا را پیدا کند.

با این وجود طبقه کارگر منطقه، علی رغم این تلخ ترین تجارب، یک بار دیگر مسیر مبارزه مردمی علیه دیکتاتورها و تمامی نیروهای فرقه ای را پیش خواهد گرفت. آن چه برای دفاع از تمامی اقلیت ها، ارائه برنامه ای سوسیالیستی برای سرنگونی رژیم های متعفن، دفع امپریالیسم و بازسازماندهی سوسیالیستی و دمکراتیک جامعه نیاز داریم، جنبش مستقل و متحد طبقه کارگر است.

۱۵ ژوئن ۲۰۱۶

خیز دیگر میلیتاریسم امریکا در خاورمیانه

بیل فان آوکن

اعتراف پنتاگون در همین هفته به حضور شمار زیاد سربازان امریکایی در خاک یمن، آن هم ظاهراً با هدف کمک به امارات متحده عربی در نبرد با جریان «القاعده شبه جزیره عربستان»، پرده از شدت گیری فوران خشونت امپریالیستی امریکا در «خاورمیانه بزرگ» برمی دارد.

تقریباً ۱۵ سال پس از راه اندازی کارزار به اصطلاح «جنگ علیه تروریسم» و ۲۵ سال پس از نخستین «جنگ خلیج» امریکا با عراق، نیروهای امریکایی مشغول انجام عملیات مهیبی در منطقه ای وسیع از پاکستان در شرق تا لیبی در غرب، از مرز ترکیه در شمال تا سومالی در جنوب هستند.

امپریالیسم امریکا به اسم مبارزه با تروریسم، خود به ارباب بخش قابل توجهی از انسان های جهان دست زده است. نتیجه خالص این روند، تلفاتی بوده است که اکنون در مجموع به میلیون ها تن می رسد و ظهور یک بحران پناهندگی که از بحران پناهدگی جنگ جهانی دوم گوی سبقت را ربوده و همین طور تعمیق فاجعه بار فلاکت بشریت در هر سرزمینی که پوتین سربازان امریکا بر خاک آن قدم گذاشته است.

در یمن، مانند هر جای دیگری، سربازان امریکایی درگیر مبارزه با نیروهایی هستند که مستقیماً از دل مداخله خود واشنگتن سر بیرون آوردند. «القاعده شبه جزیره عربستان»، به عنوان محصول مستقیم جنگ جنایتکارانه سلطنت سعودی و متحدینش میان رژیم های سلطنتی نفتی خلیج علیه یمن، این فقیرترین ملت جهان عرب، کنترل ناحیه ای به وسعت ۳۴۰ مایل مربع از ساحل جنوبی کشور را گرفته و منابعی جنگی به ارزش بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار را در حساب های بانکی به دست آمده انباشته است.

این نه یک پیامد فرعی غیرقابل پیش بینی، بلکه نتیجه مستقیم اتکای عربستان سعودی و واشنگتن به نیروهای مرتبط با القاعده برای انجام عملیات کثیف خود در یک جنگ فرقه ای بود که جان دست کم ۶ هزار یمنی، از جمله ۱ هزار کودک را گرفته، ۱,۲ میلیون نفر را آواره کرده و نیمی از جمعیت را با خطر مرگ از گرسنگی رها کرده است.

همین داستان دارد در عراق و سوریه رخ می دهد، منتها با پیامدهایی به مراتب خونین تر. مداخله آمریکا که شاهد بازگشت تقریباً ۵ هزار سرباز به عراق و عملیات صدها سرباز دیگر با نقض آشکار قوانین بین المللی در داخل سوریه بوده، ظاهراً با هدف محو «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) است.

داعش، به عنوان شاخه ای دیگر از القاعده، ریشه در عراق دارد و محصول جنگ خانمان براندازی است که امپریالیسم آمریکا در فاصله سال های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰ به راه انداخت. داعش که با عبور از مرز، وارد سوریه شد، به یکی از نیروهای زمینی اصلی در جنگ به رهبری آمریکا برای تغییر رژیم اسد مبدل گشت و یکی از دی نفعان انبارهای تسلیحات و منابعی بود که «سی آی ای» و متحدین منطقه ای واشنگتن نظیر عربستان سعودی، قطر و ترکیه سرازیر کرده بودند. داعش که بی اندازه قدرت گرفته بود، به عراق بازگشت و با بهره برداری از شکاف های فرقه ای عمیقی که سیاست «تفرقه انداختن و حکومت کردن» آمریکا ایجاد کرده بود، بخش اعظم کشور، از جمله دومین شهر بزرگ عراق، موصل، را در سال ۲۰۱۴ مورد تاخت و تاز قرار دارد، و نیروهای امنیتی مجهز و تعلیم یافته آمریکا در عراق را تار و مار کرد.

در افغانستان، ۱۰ هزار سرباز آمریکایی باقی مانده اند و همان طور که کشتار حداقل ۴۲ بیمار و کارکنان پزشکی بیمارستان «پزشکان بدون مرز» در ولایت قندوز نشان داد، مشغول عملیاتی هستند که هم چنان جان شهروندان غیرنظامی را می گیرد.

نهایتاً نشستی برای هفته بعدی در شهر وین ترتیب داده شده است تا مداخله دیگر نیروهای آمریکا و ناتو در لیبی بحث شود، کشوری که در جریان جنگ ناتو-آمریکا در سال ۲۰۱۱ از هم پاشید، و منجر به تسخیر کنترل نواحی استراتژیک آن در ساحل دریای مدیترانه شد.

موج گسترده خشونت نظامی آمریکا، یک قرن پس از توافقی در جریان جنگ جهانی اول ظاهر می شود که تجزیه امپریالیستی منطقه و متعاقباً بخش اعظم تاریخ منطقه را دربر داشت. یک صد سال پیش، در تاریخ ۹ مه ۱۹۱۶، «سر مارک سایکس»، فرستاده بریتانیا به خاورمیانه و همتای فرانسوی او، «فرانسوا پیکو»، به معاهده سری و بدنامی دست یافتند که نام این دو را بر خود داشت. «توافق سایکس-پیکو» شروط تجزیه و تقسیم سرزمین های تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی را میان بریتانیا، فرانسه و قدرت کوچک تر روسیه پس از جنگ جهانی اول تعیین می کرد.

بدون هر گونه توجه به خواسته های مردمان منطقه، مرزهایی در سرزمین های خاورمیانه ترسیم شدند. این توطئه زمانی در پیش چشم مردم آشکار شد که به دنبال انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، لئون تروتسکی، در مقام کمیسریای امور خارجه وقت، این توافق پنهانی را به منظور افشای جنایات قدرت های امپریالیستی در حق ملل تحت ستم منطقه منتشر کرد.

همان طور که تروتسکی گفت، این جنگ «برای بازتقسیم» سرزمین های ترکیه میان بانک ها، سرمایه داران صنعتی و تجار قوی ترین قدرت های سرمایه داری صورت گرفته بود. تروتسکی هشدار داد که وعده استقلال اعراب از سوی امپریالیست ها، قلمروهایی را خلق خواهد کرد که «تنها از اعراب "مستقل" خواهد بود و تماماً وابسته به رؤسای سرمایه بین المللی.»

تقسیم بندی مورد توافق بریتانیا و فرانسه تنها از طریق سرکوب خونین شورش های مردمی اعراب در قلمروهایی که اکنون بین عراق، سوریه، لبنان، اردن و اسرائیل تقسیم شده اند، تحمیل شد.

با انحطاط امپریالیسم بریتانیا و فرانسه به دنبال جنگ جهانی دوم و متعاقباً استعمارزدایی، واشنگتن به ضامن اصلی نظام دولت-ملت نباشده بر پایه های معاهده سایکس-پیکو تبدیل شد.

با وجود ژست های ناسیونالیسم پان عرب از سوی ناصریست های مصر، بعثی های عراق و سوریه و سایر رژیم های عرب، بورژوازی عرب هرگز نه مایل بود و نه می توانست که مرزهای ترسیم شده به دست سرمایه داران قدیم را جایگزین کند. این مرزها تنها ترسیم کننده سرزمین های تحت حاکمیت استعمار بود که به آنان به ارث رسیده بود. دست آخر آن ها با وجود تنازعاتی با امپریالیسم، به عنوان شرکای کوچک در استثمار مردمان تحت حاکمیت خود عمل کردند.

نظام دولت-ملت برخاسته از سایکس-پیکو، اساساً با یک ربع قرن خشونت نظامی بی پایان از سوی امپریالیسم امریکا برای اظهار هژمونی بی قید و بند خود بر مناطق غنی نفتی، متلاشی شده است. در مسیر جنگ های متعدد واشنگتن، پنتاگون و «سی.آی.ای» برای پیشبرد اهداف خود و تجزیه ملل و ایجاد شرایط یک جنگ وسیع منطقه ای میان ایران و عربستان سعودی، با بی پروایی به تنازعات فرقه ای دامن زده اند.

در حالی که امپریالیست های بریتانیایی و فرانسوی در دوران اولیه تلاش می کردند یک نظام حاکمیت استعماری را تحمیل کنند، امروز تخصص اسلاف امریکایی آن ها در خرد کردن دولت های موجود با هدف

جلوگیری از دسترسی رقبای امپریالیسم امریکا به منابع انرژی منطقه و تضمین آن است که هیچ قدرتی با توان به چالش گرفتن هژمونی منطقه ای واشنگتن ظاهر نشود.

حکومت اوپاما که مشغول پیشبرد این سیاست جنگ ویرانگر و بی پروا است، با شکاف هایی از هم گسسته است. فرماندهان نظامی بیش از پیش از این ادعای حکومت به خود می پیچند که نیروهای امریکایی درگیر نبرد نیستند، بلکه صرفاً به عنوان «مشاور» در درگیری های متعدد ایفای نقش می کنند. در حالی که کاخ سفید می خواهد دخالت و درگیری در خاورمیانه را محدود سازد تا نیروی نظامی بزرگ تری را علیه رقبای امریکا (در وهله نخست چین و روسیه) چرخش دهد، منطق مداخله نظامی، پنتاگون را هل می دهد که خواهان تداوم تشدید در عراق، سوریه و افغانستان و فرای آن باشد.

جدال در درون دستگاه حاکمیت بر سر بهترین روش جبران انحطاط اقتصادی امپریالیسم امریکا با به کارگیری میلیتاریسم، در پشت سر مردم امریکا صورت می گیرد. هر دو حزب اصلی امریکا، با دقت مسأله تدارکات برای تشدید جنگ در خاورمیانه و آن سوی آن را از کارزار انتخاباتی ۲۰۱۶ پنهان کرده اند. اما یک چیز قطعی است: به محض این که آرای ماه نوامبر به صندوق ریخته شوند، گسترش سریع تهاجم نظامی امریکا، فارغ از این که چه کسی به کاخ سفید راه یابد، از پی خواهد آمد.

خطرات عظیمی که توطئه های جنگی نخبگان حاکم به مردم امریکا و سراسر جهان تحمیل می کنند، تنها با ساختن یک جنبش سیاسی مستقل و بین المللی طبقه کارگر در برابر جنگ و نظام سرمایه داری زاینده جنگ، می تواند پاسخ بگیرد. این همان چیزی است که «حزب برابری سوسیالیستی» و کاندیداهای های آن برای انتخابات ۲۰۱۶، «جری وایت» و «نایلز نیمث»، برایش مبارزه می کنند.

۱۰ مه ۲۰۱۶